



۲۰۱۸/۰۵/۱۴



سید حسین هادی

## افغانستان و تولید فکر!

"هانتینگتون" برخورد تمدن‌ها را مطرح می‌کند و "فوکویاما" می‌گوید: زمان پایان تاریخ فرا رسیده است. نقطه مشترک این دو نظریه، تفکر و اندیشه است؛ چرا که تمدن، بدون اندیشه وجود ندارد و پایان تاریخ، به دور از ایدئولوژی و تفکر لیبرالیسم، در نظریه فوکویاما بی‌معنی است. آنچه کشور، فرهنگ و ایدئولوژی‌ها را از هم دیگر تفکیک و جدا می‌کند؛ اندیشه، فکر و تعمق آدمی، نسبت به افراد، جامعه و دنیا می‌شود و اندیشه و تفکر انسان؛ چلبی و غریزی نیست، که آدمیزاد غرب، آسیای شرقی و خاور میانه، با مردم خراسان بزرگ یا افغانستان امروزی تفاوت داشته باشد؛ بلکه اکتسابی است، و از راه سعی، جست و جو، تقلا و کوشش به دست می‌آید و بخش دیگر آن، از طُرُق و روش‌های تعلیم، آموزش و پروراندن آدمی کسب می‌شود.

در روزگار قدیم؛ جنگ سرد، به عنوان ابزار اصلی اثرگذاری بر افراد و کشورها بود. در حالی که جهان امروز، مظهر رقابت و میدان درگیری جنگ نرم، تفکر و اندیشه است. کشورهایی که تولید فکر دارند، بهتر عمل می‌کنند و بازی در نظام بین‌الملل و تغییر و تأثیرگذاری بر افکار عمومی را به خوبی می‌دانند. این عده کشورها، دقت دارند و می‌دانند که نظام‌های پیچیده و دنیای امروز؛ به دور از حضور، اشتراک و تأیید مردم؛ سخت، دشوار و در بسا موارد غیر ممکن است، چرا که آنچه را کاشته‌اند، درو می‌کنند. بنا براین با اداره و تولید فکر، در پی جذب افکار عموم هستند و به جای مردم، برای مردم فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، تأثیر می‌گذارند، خنثی می‌کنند و در پی هضم و حذف افکار دیگری هستند.

سرزمین افغانستان در احقاب گذشته، تمدن‌ها را در خود فرو بلعیده و در این جهان پرتلاطم؛ اندیشمندان، فیلسوفان و شاعرانی چون ابن سینا، ابومشعر بلخی، سید جمال‌الدین افغان، ابوزید سهل بلخی، ابوالخیر بن خمار، ابوالحسن شهید بن حسین بلخی، ابوالمجد مجدود بن آدم (معروف به سنائی غزنوی)، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، آخوند خراسانی هروی و ده‌ها و صدها شخصیت صاحب فکر و دانش داشته است، که نه تنها در کشورهای اسلامی، بلکه در جهان نیز تأثیر گذار و مهم بوده و هستند. اما امروز همین سرزمین، به میدان رقابت‌های ایدئولوژی و اندیشه تولیدکنندگان فکر، تبدیل شده است و این کشور را از تولیدکننده فکر، به مصرف‌کننده فکر تغییر داده است.

ساختار، تحولات و چلنج‌ها در این سرزمین بسیار سریع، بی‌قاعده، خشن و به دور از تفکر اتفاق می‌افتد و ذهن‌ها قابل پیش‌بینی و کنترل آن را ندارند. وقتی افغانستان تولیدکننده فکر نباشد، به صورت طبیعی، دیگران برای این

سرزمین تصمیم می گیرند و این طبیعت و روش تولید کنندگان فکر است، که کشورهای مصرف کننده فکر را آن قدر مشغول و مصروف نگاه می دارند، که توانایی فکر و اندیشه را از این طبقه سلب کنند. این کشورها معمولاً توسعه نیافته، نا امن و بی ثبات اند، حضور و اشتراک مردم در ساختار و جریان تصمیم گیری در سیاست داخلی و خارجی بسیار کم رنگ است. ذهن و افکار مردم، دنبال کننده برنامه هایی است که دیگران برای شان طرح و اجراء می کنند. ثبات، انتخابات، انتحاری، مذهب، هویت، فقر و بی کاری، از جمله برخی از دغدغه های زودگذر این مردم را شکل می دهد.

مشکل اینجاست که در مورد آنچه فکر می کنند، بیشتر مربوط به پیش آمد ها، سختی ها و بلاهای روزمره می شود و به عنوان تشویش زودگذر، در ذهن ها خطور کرده و پس از چند روزی، بدون اهمیت به آن، به خاطرات و وقایع گذشته تبدیل می شود و برای اکثریت مردم؛ این اضطراب خاطر، ترس و بیم از حوادث انتحاری، کشتار و قتل عام انسان ها در این سرزمین، در همان هفته اول وجود دارد، و تنها محنت و رنج فراموش ناشدنی و درازمدت، مربوط به خانواده مصیبت دار می شود. در حقیقت بیشتر مردم به آنچه اتفاق و حادث می شود، فکر و واهمه دارند، و به عنوان مصرف کنندگان فکر، هر روز با اتفاق خوب یا ناگوار؛ شادمان، یا ناخوش و پریشان می شوند و تولید کنندگان فکر از بیرون و برخی محدود در داخل؛ برای آن ها تصمیم می گیرند، حادثه می آفرینند و اندیشه مصرف کنندگان فکر را، به صورت زودگذر از موردی به مورد دیگر مشغول و مصروف نگاه می دارند.

تقییح و پیام های تکراری رئیس جمهور و مسئولین؛ ابراز همدردی و غمشریکی مردم از طریق فضای مجازی؛ انتحاری های مداوم؛ ناامنی و بی ثباتی؛ فقر و بی کاری؛ فرار مغزها و جوانان از کشور؛ کاغذ پرانی و فساد اداری؛ توسعه نیافتگی؛ و تقلب در انتخابات؛ از عدم تولید فکر در افغانستان خبر می دهد، که دیگران برای این سرزمین تصمیم گرفته و مردم را وادار به تمکین، و عمل به آن می کنند. بنیاد و قاعده صاحبان فکر چنین است، که پس از تولید فکر، از اندیشه و افکار خود دفاع می کنند و روا نمی دارند تا اجازه دهند؛ خیال، تصور و تدبیر شان به سادگی نقش بر آب شود. مقاومت، دفاع و فشار می آورند و در عین حال؛ در حد توان، افکار دیگران را از تولید فکر باز می دارند. بنا براین، اگر نگرانی، خستگی، انتقاد و اضطراب از مشکلات موجود در کشور؛ از ذهن همین مردم تولید و خطور کند، زودگذر و طبیعی نمی باشد، تا پس از چند روزی به فراموشی سپری شود.

افغانستان با گذشته درخشان و داشتن اندیشمندان، فیلسوفان و شاعران بزرگ؛ دردی را دوا نمی کند و نه تنها ناامنی، حملات انتحاری و مشکلات این سرزمین به پایان نمی رسد، بلکه در عدم تولید فکر؛ آب از آب تکان نمی خورد، و تا آب از سر بگذرد و از فکر و اندیشه اندیشمندان، فلاسفه و دانشمندان بهره مند، و استفاده صورت نگیرد، چشم به آب نمی خورد و این مرز و بوم؛ به توسعه و رفا، هم پذیری و اتحاد، ثبات و امنیت دست نخواهد یافت. بدین جهت، نه تنها باید از تفکر اندیشمندان و دانشمندان مُتَمَتع شد، بلکه باید برای تولید فکر از طریق آموزش و پروراندن جوانان امروز و آینده نیز تلاش کرد. فکر و اندیشه ای که تمام مردم این سرزمین را گردهم آورد و تولید فکر و تصمیمی، که از سر عواطف یا تعصب نه، بلکه از روی عقل و واقعیات اتخاذ شود. تولید علمی که منافع شخصی، گروهی و حزبی را کنار گذاشته و در راستای منافع ملی و ختم جنگ، ناامنی و انتحاری صورت گیرد.

